

اندیشه‌های حقوقی
سال اول، شماره چهارم، پاییز ۸۲
ص ۶۳ - ۷۹

رهن دین *

دکتر سیدعلی علوی قزوینی **

چکیده

با توسعه روزافزون تجارت بین‌المللی، گردش اسناد تجاری و به وثیقه گزاردان آنها در صحنه بین‌المللی، گسترش چشمگیری یافته، و اکثر کشورها که پذیرای مقررات قانون متحدالشکل ژنو شده‌اند وثیقه‌گذاری اسناد تجاری را به صورت یک اصل پذیرفته‌اند و در سایر کشورها نیز که مقررات مذکور را به جبهتی از جهات نیز پذیرفته‌اند، حسب مورد نظر به صحت وثیقه‌گذاری اسناد تجاری دارند. ولی در نظام حقوقی ایران، به لحاظ آنکه وثیقه‌گذاری اسناد تجاری غالباً در قالب عقد رهن مورد تحصیل قرار می‌گیرد، صحت آن به شدت مورد تردید قرار گرفته است چرا که به موجب قانون مدنی ایران (م ۷۷۴ ق.م) رهن دین و منفعت باطل است از اینرو امروزه بانکهای ایران عملاً با این مشکل مواجه هستند که نمی‌توانند اسناد مطالبات بازرگانان را به عنوان وثیقه بپذیرند و بر مبنای آن اعتبار دهند. در این مقاله سعی شده است با تحلیل و بررسی مبانی فقهی و حقوقی رهن دین و نیز مطالعه روشهای حقوقی جایگزین، راهکارهای مناسبی برای حل این معضل حقوقی ارائه گردد.

واژگان کلیدی: رهن، رهن بدلی، رهن ابتدایی، رهن دین، رهن منفعت، معامله با حق استرداد، قبض عین مرهونه.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی "بررسی ارث حبسه در فقه و قانون مدنی ایران" به شماره پرونده ۴۲۲/۶/۸۸۳ می‌باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران (مجمع آموزش عالی قم) انجام شده است. دریافت ۸۲/۱۰/۹؛ پذیرش ۸۳/۱/۱۷

مقدمه

با توسعه روز افزون تجارت بین‌المللی، گردش اسناد تجاری و به وثیقه گزاردن آنها در صحنه بین‌المللی، گسترش چشمگیری یافت، این گسترش کمی و کیفی از محدوده مرزهای یک کشور گذشت و ناگزیر مشکلاتی را هم از جهت شکل و ماهیت اسناد و هم از نظر بروز تعارضات قوانین به منصفه ظهور رساند و این گونه مشکلات سبب شد تا حقوقدانان کشورهای مختلف در جستجوی راه‌حلهایی برآیند. ایجاد وحدت حقوقی در نظامهای داخلی کشورهایایی که تلاش در حل و فصل مسائل حقوقی و موارد تعارض قوانین دارند، در قلمرو اسناد تجاری با مشکلات کمتری روبرو بوده است. گرایش عمومی در اکثر موارد از طرف کشورهای اروپایی آغاز شده است، اولین تلاشها در اواسط قرن نوزدهم از طرف انگلیسیها به عمل آمده و اولین پیشنهاد و طرح یک مقررات متحدالشکل حاکم بر اسناد تجاری را نمایندگان دولت انگلیس به نمایندگان دول حاضر در نمایشگاه جهانی لندن ارائه نمودند که این پیشنهاد و طرح عقیم ماند و متعاقباً اقدامات دیگری صورت گرفت.

در سال ۱۹۰۰ به پیشنهاد دولت آلمان کنفرانسی در لاهه تشکیل شد که نتیجه آن به طرح موقت قانون متحدالشکل منجر گردید و در سال ۱۹۱۲ توسط دولتهای مقتدر وقت در لاهه، کنوانسیون به امضا رسید که هدف آن وارد کردن مقررات متحدالشکل در نظام حقوق داخلی آنها بود. این کنوانسیون الهام بخش پیمان ژنو گردید و بالاخره در ۷ ژوئن ۱۹۳۰ تحت نظارت عالیه جامعه ملل، پیمان مربوط به قانون متحد الشکل راجع به برات و سفته تنظیم یافت. به موجب این پیمان دول امضا کننده متعهد شدند که مقررات قانون متحدالشکل را وارد قلمرو حقوق داخلی خود نمایند. اکثر دولتهای اروپایی عضو این پیمان شده‌اند و وحدت حقوقی را در این زمینه بوجود آورده‌اند، و مقررات پیمان عملاً وارد حقوق داخلی بسیاری از کشورهای غیر اروپایی نیز گردیده است. البته با وجود اهمیت و وسعت دامنه نفوذ مقررات قانون متحد الشکل ژنو، پیمان مربوط محدودیتهایی را نیز در بر دارد. از یک سو کشورهای با نظام کامن‌لو از امضاء آن امتناع ورزیده‌اند زیرا ظاهراً اختلافات آشکار و غیر قابل اجتنابی میان نظام حقوقی پیمان ژنو و نظام اسناد تجاری در حقوق انگلیس وجود داشته و دارد و از سوی دیگر کشورهای امریکای لاتین به جهت ارتباطشان با حقوق آمریکایی و برخورداری از یک مقررات متحدالشکل دیگری با عنوان پیمان هاوانا، نیازی به ملحق شدن به پیمان ژنو ندیده‌اند، و بالاخره کشورهایی مانند ایران نسبت به پیمان مذکور بی تفاوت مانده‌اند.

موضوع وثیقه گزاردن اسناد تجاری با توجه به توسعه آن در قلمرو عملیات اعتباری بانکها و کاربرد ویژه آن، به مباحثات مهمی دامن زد و موجب ارائه نظریات عدیده‌ای گردید: دامنه مباحثات و اختلاف نظرها به حدی بالا گرفت که هیئت نمایندگی لهستان در کنفرانس با این استدلال که ظهنویسی به عنوان وثیقه، موارد عملی چندانی ندارد پیشنهاد حذف موضوع را از دستور جلسات کنفرانس نمود و پیشنهاد کرد تا هر کشور، موضوع به وثیقه گزاردن اسناد تجاری را به هر نحو که مصلحت می‌داند در حقوق داخلی خود تنظیم کند.

این پیشنهاد با موافقت اکثریت روبرو نشد و ماده ۱۹ قانون متحدالشکل ژنو به این موضوع اختصاص یافت و متعاقباً وارد قلمرو حقوق کشورهای عضو پیمان ژنو گردید. ماده ۱۹ قانون متحدالشکل ژنو در مورد ظهنویسی به عنوان وثیقه مقرر می‌دارد: "در صورتی که ظهنویسی حاوی عبارت "ارزش برای تضمین یا "ارزش به عنوان وثیقه" یا هر عبارت دیگری باشد که متضمن به وثیقه نهادن باشد دارنده برات می‌تواند کلیه حقوقی را که از ظهنویسی ناشی می‌شود به مرحله اجرا درآورد. ولی ظهنویسی که از طرف او بعمل می‌آید فقط بعنوان ظهنویسی برای وکالت اعتبار دارد. متعهدین نمی‌توانند در مقابل دارنده برات به ایراداتی که متکی بر روابط شخصی آنها با ظهنویسی است استناد نمایند مگر اینکه دارنده در موقع دریافت برات عملاً به ضرر بدهکاران اقدام کرده باشد."

امروزه در کشورهایی که پذیرای مقررات قانون متحدالشکل ژنو شد هاند وثیقه‌گزاردن اسناد تجاری به صورت یک اصل پذیرفته شده است و در سایر کشورها نیز که مقررات قانون مذکور را به جهتی از جهات نپذیرفته‌اند، حسب مورد نظر به صحت وثیقه‌گزاردن دارند. آنچه که صحت ظهنویسی به عنوان وثیقه را در اسناد تجاری، در حقوق ما با مشکل روبرو ساخته است مقایسه آن با شرایط صحت عقد رهن و اجرای قواعد عمومی معاملات و ویژگیهای آن در خصوص مورد رهن می‌باشد، چرا که وثیقه‌گزاردن اسناد تجاری در نظام حقوقی ایران معمولاً در قالب عقد رهن مورد تحلیل قرار می‌گیرد و یکی از شرایط اساسی صحت عقد رهن نیز آن است که مورد رهن باید عین باشد، یعنی رهن دین و منفعت باطل است و از دیدگاه حقوق مدنی قبض اسناد تجاری به اعتبار اینکه این اسناد از زمره حقوق دینی به شمار می‌روند نه حقوق عینی، غیرممکن است و این امر سبب شده است رهن اسناد تجاری و به طور کلی دیون و مطالبات که یکی از مهمترین مسائل تسهیل بازرگانی بین‌المللی است، در ایران با مشکل اساسی روبرو شود و لذا بانکهای ایران عملاً با این مشکل جدی روبرو هستند که نمی‌توانند اسناد مطالبات بازرگانان را به عنوان وثیقه بپذیرند و بر مبنای آن اعتبار دهند. حقوقدانان معاصر ما در سالهای اخیر، تلاشهای ارزنده‌ای را در جهت امکان وثیقه‌گزاردن اسناد

تجاری صورت داده‌اند و هر یک به سهم خود تلاش کرده‌اند تا به نحوی موانع حقوقی موجود را از سر راه بردارند.

۱- بررسی وضعیت رهن دین در حقوق ایران (الف) رهن ابتدائی

به موجب ماده ۷۷۴ ق.م. مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است. علت آنکه مال مرهون لزوماً باید عین معین باشد آن است که از منظر قانون مدنی عقد رهن با قبض مورد رهن تمام می‌شود (م ۷۷۲ ق.م). بنابراین مورد رهن باید وجود خارجی داشته باشد تا دارای قابلیت قبض و اقباض باشد، از این رو عین کلی نمی‌تواند مورد رهن قرار گیرد بلکه در شمار دیون و حقوق دینی قرار می‌گیرد، از اینرو بیع آن صحیح ولی رهن آن باطل است (کاتوزیان، ۱۳۵۱، ص ۳۹). البته کلی در معین (مقدار معین بطور کلی از شیء متساوی الاجزاء) نیز در حکم عین معین است و می‌تواند موضوع رهن قرار گیرد (همان، ص ۵۴۰) و قبض آن نیز به یکی از دو صورت ذیل انجام می‌شود:
الف) تسلیم تمامی مالی که بخشی از آن وثیقه قرار گرفته است.
ب) انتخاب مقدار معین بوسیله راهن و تسلیم آن به مرتهن.

به عقیده برخی حقوقدانان وجه نقد را نمی‌توان رهن داد زیرا اصطلاحاً عین معین در حقوق مدنی بر غیر وجه نقد اطلاق می‌شود، و نیز به قرینه قابلیت فروش رهینه در ماده ۷۷۷ ق.م. به بعد ق.م می‌توان استفاده کرد که وجه نقد نمی‌تواند رهینه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۰).

ولی می‌توان گفت: اصولاً اسکناس و برخی اسناد و اوراق بهادار که در دید عرف ارزش موضوع آنها چنان با عین سند مخلوط شده است که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنها است، هیچ مانعی ندارد که عین این اسناد موضوع رهن قرار گیرند. بدین لحاظ رهن وجه نقد و اسکناس و اسناد در وجه حامل صحیح است، ولی اسناد و اوراق تجاری با نام، به لحاظ آنکه در حکم سند طلب هستند و ارزش محتوای آن در زمره اموال غیرمادی است لذا رهن آن نیز با عنایت به لزوم عین بودن وثیقه، صحیح نیست (کاتوزیان، ۱۳۵۱، ص ۳۹). همچنین با عنایت به لزوم عین معین بودن مورد رهن، اموال غیرمادی مانند حق تألیف، سرقفلی، حق تحجیر و حق خیار،... از شمول ماده ۷۷۴ ق.م خارج است و رهن این قبیل اموال و حقوق نیز باطل است (لنگرودی، ۱۳۷۰، ش ۱۰، ص ۳۹ و کاتوزیان، همان،

ش ۳۵۳، ص ۵۴۰). از سوی دیگر در ماده ۷۷۴ ق.م.واژه "عین معین" در مقابل منفعت قرار داده شده است و رهن منفعت بطور کلی باطل اعلام شده است ولی باید دانست منظور از منفعت، تنها منافع غیرمادی است مانند سکناى منزل که بر اثر عقد اجاره به مستأجر تملیک می‌شود، ولی رهن منافع مادی مانند میوه موجود بر درختان، یا برگ چای و... که دارای وجود عینی و خارجی هستند و قبض آنها نیز ممکن است صحیح و معتبر است (لنگرودی، همان، شماره ۱۰ و شماره ۹۶).

گفتنی است که رهن منفعت درخت یا زراعت و مانند آن زمانی صحیح است که اصل و ته آن روئیده باشد و در عرف بتوان آن را موجود نامید و الا رهن منافع مادی که در آینده بوجود می‌آیند باطل است، بنابراین می‌توان ادعا کرد که رهن منافع مادی نیز باعتبار عین بودن آنها است (کاتوزیان، همان، ص ۵۳۹). همانگونه که ملاحظه می‌شود از نظر قانون مدنی، رهن ابتدایی بخش عمده‌ای از اموال مانند اموال غیرمادی مانند سرقفلی، حق تألیف، عین کلی، منافع و دیون و مطالبات و نیز اسنادی که معرف دین و طلب هستند باطل است.

ب) رهن بدلی

بموجب ماده ۷۹۱ ق.م.اگر عین مرهونه به عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود، باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود. برخی از نویسندگان حقوق مدنی با الهام از ماده فوق اظهار داشته‌اند که هر چند رهن ابتدایی دیون باطل است ولی چنانچه عین مرهونه توسط راهن یا مرتهن یا شخص ثالث اتلاف شود، از تاریخ اتلاف عوض قانونی آن بر ذمه متلف است بنابراین ذمه که در این مورد رهن است عنوان رهن دین را خواهد داشت، هر چند رهن دین ابتدائاً جائز نیست ولی بعد از اتلاف عین مرهونه اشکالی ندارد (لنگرودی، ۱۳۷۰، ش ۹۳، ص ۶). وی همچنین می‌افزاید: رهن دین و منفعت ابتدائاً باطل است ولی اگر بعد از عقد رهن بعلتی از علل قانونی رهینه مبدل (تشدید و فتح دال) شد و بعنوان جبران تلف رهینه عین کلی و یا منفعت و یا وجه نقد گرفته شد، اشکالی ندارد که همان بدل جایگزین رهینه باشد (لنگرودی، همان، ش ۱۰۲، ص ۶۹).

ولی به نظر می‌رسد ماده ۷۹۱ ق.م.نمی‌تواند مستند نظریه فوق قرار گیرد، زیرا هر چند که ماده مزبور نسبت به ویژگیهای بدل مال مرهون ساکت است ولی این سکوت نمی‌تواند دلیل بر تجویز به رهن دادن هر نوع مالی بعنوان بدل عین مرهونه تالف باشد، و بعبارت دیگر ماده ۷۹۱ ق.م.نسبت به ویژگیهای بدل مال مرهون فاقد اطلاق است زیرا قانونگذار در این ماده در مقام بیان ویژگیهای بدل مال مرهون نبوده است تا سکوت آن از بیان خصوصیات،

دلیل اطلاق تلقی شود. و بلکه هدف مقنن در ماده مرقوم صرفاً لزوم پرداخت بدل در صورت تلف عین مرهونه و نیز رهن بودن بدل مزبور است، از این رو نسبت به ویژگیهای بدل مال مرهون باید به سایر مقررات قانون مدنی خصوصاً ماده ۷۷۴ این قانون مراجعه شود، بدین لحاظ منعی که در ماده ۷۷۴ ق.م. نسبت به دین یا منفعت بودن مال مرهون وجود دارد در مورد بدل مال مرهون موضوع ماده ۷۹۱ ق.م. نیز وجود دارد.

البته در نزد کسانی که رهن ابتدائی اسکناس و وجه نقد را باطل می‌دانند، ماده ۷۹۱ ق.م. می‌تواند مجوزی برای صحت رهن بدلی این اشیاء (اسکناس، وجه نقد) باشد، ولی همانطور که سابقاً نیز اشاره شد، اولاً رهن اسکناس و وجه نقد بصورت ابتدائی هم صحیح است، ثانیاً: رهن اسکناس یا وجه نقد از مقوله رهن دین نیست تا بر اساس ماده ۷۹۱ ق.م. بتوان حکم به صحت رهن دین داده شود. بهر حال، همانگونه که ملاحظه شد، رهن دین خواه بصورت ابتدائی و خواه بصورت بدلی بر اساس مقررات قانون مدنی باطل است.

از آنجائیکه قانون مدنی در این موضوع (بطلان رهن دین) از نظریه مشهور فقها امامیه تبعیت کرده است، از این رو جهت داوری صحیح در مورد موضع قانونگذار در این مسأله، بررسی و مطالعه دقیق زمینه‌های فقهی موضوع، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، که در بخش بعدی این موضوع را دنبال خواهیم کرد.

۲- بررسی وضعیت رهن دین در فقه امامیه

به عقیده مشهور فقها امامیه، رهن دین باطل است (نجفی^۱، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۱۶). و علت اساسی این بطلان نیز عدم امکان قبض دین است، زیرا به عقیده ایشان دین امری کلی و اعتباری است که در خارج از ذهن موجود نیست و از این رو قبض آن نیز غیرممکن است. از سوی دیگر گفته‌اند: قبض مصداقی از کلی که مدیون آنرا تعیین می‌کند نمی‌تواند بعنوان قبض کلی تلقی شود، هر چند که در هبه ما فی الذمه قبض کلی با تعیین فرد تحقق می‌یابد زیرا در مورد قبض ما فی الذمه ادله اطلاق (عموم) دارد و لذا قبض به هر کیفیتی که عرف آنرا قبض تلقی کند تحقق می‌یابد، در رهن متبادر از قبض، تنها قبض خود مال مرهون است نه قبض مصداق آن" (طباطبایی، ۱۴۲۰ هـ، ص ۱۹۳).

۱. وی می‌گوید: "فلو رهن دیناً لم ینعقد الرهن علی المشهور نقلاً و تحصیلاً".

بعنوان مثال علامه حلی در کتاب تذکره الفقها گوید: "لا یصح رهن الدین ان شرطنا فی الرهن القبض، لانه لا یمکن قبضه، لعدم تعینه حاله الرهن" (حلی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۲۷). صاحب جواهر نیز نظریه بطلان رهن دین را اینگونه توجیه کرده است. "زیرا در رهن قبض معتبر است و در مورد دین قبض غیر ممکن است، زیرا دین امری کلی است که در خارج موجود نیست تا قابل قبض باشد، و آنچه که مدیون می‌پردازد عین دین نیست بلکه فردی از افراد دین کلی است (نجفی^۱، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۱۶).

و بالاخره میرزای قمی در جامع الشنات بطلان رهن دین را مستند به عدم امکان قبض آن کرده و آورده است: "دین را نمی‌توان رهن کرد به جهت عدم تحقق قبض و آنچه که صاحب طلب مستحق است امری کلی است و قبض در فردی از افراد آن بعد از تعیین مدیون، نه قبض عین مرهون است" (میرزای قمی، ۱۳۷۵، ص ۴۴۷ و طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۱۹۳). از این رو جهت مطالعه و بررسی دقیق موضوع مورد بحث (رهن دین) ناگزیریم ابتدا اثر قبض را در عقد رهن از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار داده و آنگاه به ارزیابی سایر دلایل بپردازیم.

الف) اثر قبض در عقد رهن

در فقه امامیه در مورد نقش قبض عین مرهونه و تأثیر آن بر عقد رهن سه نظریه متفاوت وجود دارد (کاتوزیان، ص ۵۰۷ و ۳۲۸).

۱) نقش قبض در حقیقت و ماهیت عقد رهن (دیدگاه اول)

برخی از فقها، قبض عین مرهونه را شرط صحت عقد رهن دانسته و گفته‌اند: عقد رهن پس از ایجاب و قبول و قبض عین مرهونه تحقق می‌یابد و قبل از قبض عین مرهونه، عقد رهن کامل نیست، بنابراین، نظریه قبض از ارکان صحت عقد رهن به شمار می‌رود (میرزای قمی، همان، ص ۲۱۰ و فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۶).

۲) نقش قبض در لزوم عقد رهن (دیدگاه دوم)

بنابراین، دیدگاه قبض شرط لزوم عقد رهن است اما قبض شرط تحقق نام رهن یا درستی (صحت) آن بشمار نمی‌رود بنابراین عقد رهن پیش از قبض نیز صحیح است و آثار و احکام مربوط به آن نیز بر آن مترتب می‌گردد، اما عقد از طرف راهن و مرتهن جایز است و

۱. وی آورده است: "لان القبض معتبر فی الرهن و هو غیر ممکن فی الدین الذی هو امر کلی لا وجود له فی الخارج یمکن قبضه، و ما یدفعه المدیون لیس عین الدین بل هو أحد أفراده.

زمانی این عقد لازم می‌شود که مرتهن در عین مرهونه تصرف کند و قبض تحقق یابد (نجفی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۹۹؛ عاملی، بی‌تا، ص ۱۳۸ و علامه حلی، ۱۴۱۸ هـ).

۳) نقش قبض به عنوان آثار و احکام عقد رهن (دیدگاه سوم)

بر اساس این دیدگاه قبض هیچ دخالتی در درستی و لزوم رهن ندارد و از احکام آن است، این دیدگاه متعلق به گروهی از بزرگان فقها از جمله شیخ طوسی در یکی از دیدگاههایش، علامه حلی و فرزندش فخر المحققین، ابن ادریس، محقق کرکی، شهید ثانی و غیره است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۹۷؛ نجفی، همان، ص ۹۹ و کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص ۲۹۷ و ۲۹۸).

قانون مدنی ایران در ماده ۷۷۲ ق.م نظریه نخست را پذیرفته است، و از آنجائیکه اغلب طرفداران نظریه اول و دوم رهن دین و منافع را باطل دانسته و در حقیقت آنرا (بطلان رهن دین) از نتایج این نظریات قلمداد کرده‌اند، لذا لازم است، دلائل و مستندات این نظریات مورد مذاقه قرار گیرند، و به لحاظ آنکه اکثر دلائل و مستندات نظریه اول و دوم یکسان و مشترک است،^۱ لذا این دلائل را تحت عنوان کلی "مستندات و دلائل تأثیر قبض در عقد رهن" مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. این امر سبب شده است که برخی از فقها این دو نظریه را متحد و یکسان دانسته و در این ارتباط گفته‌اند: محور اصلی نزاع میان فقیهان امامیه در مسأله قبض عین مرهونه، صرفاً پیرامون اشتراط یا عدم اشتراط قبض عین مرهونه در صحت عقد رهن است و مقصود کسانی که قبض را شرط لزوم عقد رهن دانسته‌اند نیز در واقع همان شرط صحت است هر چند که این عقیده در قالب شرط لزوم بیان شده است. در مفتاح الکرامه آمده است: "انّ الکلام فی الصحه و عدمها تصریحاً فی اکثرها و ظهوراً فی الباقی و هو أيضاً ظاهر کل ما اطلق فيه الاشتراط، لانصرافه الی اشتراط و هو مقتضى الادله و اذ سوقها و اتحادها علی القولین یقضى بأنّ الکلام فی الصحه و عدمها حتی من القائلین بأنّ محلّ النزاع اللزوم و عدمه کما ستصرف... (مفتاح الکرامه، ص ۱۳۸).

برخی نیز صحت را به صحت تأهلی (قابلیت عقد برای تمامیت) و صحت فعلی تقسیم کرده و گفته‌اند: منظور کسانی که قبض را شرط صحت اعلام کرده‌اند صحت تأهلی است و مقصود کسانی که آنرا شرط لزوم قلمداد کرده‌اند صحت فعلی است. ولی بنظر می‌رسد به لحاظ عملی تفاوت عمده‌ای میان این دو نظریه نیست چرا که تفاوتی که در فاصله انعقاد عقد و لزوم آن در سایر عقود که قبض شرط صحت آنست مانند هبه، وقف... صرفاً در نمائات و منافع منفصله آن ظاهر می‌شود که این منافع متعلق به واهب یا واقف است ولی این نتیجه در عقد رهن بی‌معنا است چرا که عین مرهونه و منافع آن قبل و بعد از قبض ملک راهن است، از این رو تفاوت عملی بین این دو نظریه وجود ندارد.

ب) بررسی مستندات و دلایل تأثیر قبض در عقد رهن

دلایل و مستندات فقهی تأثیر قبض عین مرهونه در صحت یا لزوم عقد رهن به قرار

ذیل است:

آیه شریفه "و ان کنتم علی سفر و لا تجدوا کاتباً فرهان مقبوضه" (بقره، ۲۸۳).

آیه فوق در مورد قرضی است که در سفر داده شده و کسی هم جهت کتابت و ثبت آن وجود ندارد که به موجب این آیه امر به گرفتن رهن داده شده است.

بسیاری از فقها و مفسران باستناد جمله "فرهان مقبوضه" که در آیه فوق وارد شده است، قبض عین مرهونه را شرط صحت عقد رهن دانسته و در این رابطه گفته‌اند: "رهن مشروع بدون قبض تحقق پیدا نمی‌کند همچنانکه تجارت بدون تراضی، و شهادت بدون عدالت، شاهد غیر قابل تحقق است (فاضل مقداد^۱، بی تا، ص ۶۰ و طبرسی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴).

در پاسخ به این استدلال فوق گفته شده است: اولاً دلالت آیه بر لزوم قبض از نوع دلالت مفهوم وصف است که این نوع مفهوم از ضعیف‌ترین انواع مفاهیم است و فاقد اعتبار می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۰ هـ). ثانیاً چنانچه قبض نیز مانند ایجاب و قبول مؤثر در صحت عقد رهن باشد، ذکر وصف "مقبوضه" در آیه مستلزم تکرار لغو و بی فایده خواهد بود، زیرا بنا به فرض قبض در ماهیت و حقیقت رهن نهفته است، همانطوری که اگر به جای لفظ "مقبوضه" کلمه "مقبولة" باشد همین لغویت و تکرار صورت می‌گرفت چرا که در مفهوم عقد رهن ذاتاً قبول نهفته است و رهن بدون قبول تحقق نمی‌یابد (همان).

ثالثاً اصولاً وصف "مقبوضه" در آیه، ارشاد به حفظ مال است، همچنانکه رهن گرفتن در برابر دین نیز اقدامی در جهت حفظ مال است و همانطوری که گرفتن رهن در مقابل دین شرعاً واجب نیست، قبض عین مرهونه نیز شرعاً لازم و واجب نیست، بلکه این امر (قبض) صرفاً اقدامی احتیاطی در جهت حفظ مال است (علامه حلی، ۱۴۱۵ هـ، ص ۴۵).

۱. وی در این ارتباط آورده است: "و القبض شرط فی صحه الرهن، فان لم یقبض لم ینعقد الرهن بالاجماع...". (ریاض المسائل، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۹۰) و می‌گوید: "والاصل فیہ بعد الاجماعات المحکمة التي کل واحد منها حجة مستقلة - و الآیه الشریفه المتقدمة المقتدة الرهان بالمقبوضه، و مفهوم مثله حجة عرفاً و عادة، کاشتراط التراضی فی التجارة و العدالة و الشهادة.

شاهد این مدعا (ارشادی بودن امر به قبض عین مرهونه) آنست که در آیه مورد بحث، شرط سفر و نبودن کاتب نیز وجود دارد در حالیکه نمی‌توان گفت که رهن فقط در سفر و نبودن کاتب ممکن است، به همین ترتیب نیز نمی‌توان ادعا کرد که رهن فقط با قبض عین مرهونه قابل تحقق است (بحرانی، بی‌تا، ص ۲۲۵).

۲) صاحب جواهر از برخی لغویین نقل کرده است که گفته‌اند: اصولاً مفهوم و حقیقت رهن بدون قبض عین مرهونه از سوی مرتهن تحقق نمی‌یابد، زیرا حقیقت رهن این است که عین مرهونه وثیقه‌ای در نزد مرتهن باشد تا مال وی را حفظ کند یعنی اگر راهن بدهی خود را پرداخت نکرد وی بتواند آن را از عین مرهونه استیفا نماید و از تلف مال خود جلوگیری کند که این امر ممکن نمی‌شود مگر آنکه در عالم خارج قبض صورت پذیرد (نجفی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۹۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ص ۲۸۵ و فیروزآبادی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۲۳۱).

ولی این استدلال نیز قابل پذیرش نیست زیرا لفظ "رهن" نیز همانند الفاظ سایر عقود شامل امور خارج از عقد (ایجاب و قبول) نیست، و قبض از سوی مرتهن و راهن از آثار عقد رهن است و احکام آن مانند دیگر عقود و معاملات است، همچنانکه بیع و... نیز چنین است. آری ممکن است ترتب آثار برخی عقود مشروط به قبض باشد مانند قبض در عقد بیع صرف، یا قبض در هبه، وقف،... ولی این امر بدان معنا نیست که قبض در مفهوم الفاظ این عقود دخیل است (نجفی، همان).

و شاید وصف "مقبوضه" در آیه ۲۸۳ سوره بقره "فرهان مقبوضه" شاهد این مدعا باشد، چرا که وصف مزبور از قبیل وصف توضیحی که کاشف از معنای لغوی رهن باشد نیست، زیرا اصولاً وصف کاشف (توضیحی) خلاف اصل است و اصل اولیه در اوصاف احترازی بودن آنها است، از این رو برخی از محققان در این زمینه گفته‌اند: بل لعل وصف الرهان بالمقبوضه فی الآیه مما یشهد لذلك، و حمله علی الوصف الکاشف خلاف الاصل فی الوصف بلا مقتضی بل المقتضی علی خلافه متحقق (نجفی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۰۰).

۳) از جمله دلائلی که جهت اثبات شرطیت قبض در عقد رهن مورد استناد قرار گرفته است حدیث محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام است که فرمودند: "لا رهن الا مقبوضاً" (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۷۶ و حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۸۳)، در توجیه استدلال به این حدیث گفته شده است: حدیث مزبور مخصوص اطلاعات اخبار (احادیثی که در آنها سخنی از لزوم قبض به میان نیامده است) (میرزای قمی، ۱۳۷۵، ص ۴۴۷).

در پاسخ این استدلال نیز می‌توان گفت که: حدیث فوق، افزون بر ضعف سند، از نظر دلالت نیز ناتمام است، زیرا دلالت حدیث بر لزوم قبض از قبیل مفهوم وصف است که فاقد

اعتبار و حجیت است (شهید ثانی، بی تا، ص ۱۱). از سوی دیگر می توان گفت که: اصولاً معنای حدیث غیر قابل اعتماد بودن رهن غیر مقبوض است و نه اشتراط قبض در تحقق رهن (نجفی، ۱۴۰۰ ه، ص ۱۰۴). خصوصاً با عنایت به اینکه مورد نفی در حدیث عین مرهونه است و نه خود عقد رهن که صرفاً قابل توصیف به صحت و بطلان است. (همان، ص ۱۰۵). افزون بر ایرادات فوق، ظاهر حدیث لزوم استمرار قبض عین مرهونه است در حالی که باجماع فقها استمرار قبض، در صحت رهن معتبر نیست.

بنابراین دلالت حدیث مزبور، بر اشتراط قبض در عقد رهن ناتمام است، هر چند که در رهن غیرمقبوض استیثاق و اطمینان لازم وجود ندارد (نجفی، بی تا، ۱۴۰۰ ه، ص ۱۰۴).

۴) گروهی از فقهای امامیه مانند طبرسی در مجمع البیان، نسبت به اشتراط قبض در رهن ادعای اجماع کرده اند (طبرسی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۰). ولی این اجماع نیز فاقد ارزش اثباتی است زیرا مخالفین اشتراط تعیین نیز بر مدعای خود نقل اجماع کرده اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ ه، ص ۵۹۲).

۵) از جمله دلائلی که طرفداران نظریه اشتراط قبض، به آن استناد جسته اند، اصل عدم لزوم یا اصل عدم صحت است، به این معنا که هرگاه در صورت عدم قبض عین مرهونه در لزوم یا صحت عقد رهن تردید شود، مقتضای اصل عملی عدم لزوم و یا عدم صحت خواهد بود (عاملی، بی تا، ص ۱۳۸).

ولی به نظر می رسد این استدلال نیز مردود است؛ زیرا با وجود عموم آیه «أوفوا بالعقود» زمینه ای برای استناد به اصل عدم لزوم و یا اصل عدم صحت باقی نخواهد ماند. از سوی دیگر می توان گفت: هرگاه در اشتراط قبض تردید شود مقتضای اصل، عدم شرطیت قبض است و از آنجائیکه همیشه اصل موضوعی بر اصل حکمی برتری دارد، از این رو اصل عدم اشتراط قبض بر اصل عدم لزوم و یا اصل عدم صحت (که هر دو از قبیل اصول حکمی هستند)، حکومت خواهد داشت. با عنایت به ضعف دلایل یاد شده جهت اثبات شرطیت قبض عین مرهونه در عقد رهن، به نظر می رسد نظریه عدم اعتبار قبض در رهن، از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است، بطوری که برخی از فقهای بزرگ امامیه نیز به این نظریه متمایل شده اند (حلی، ۱۴۱۷ ه، ص ۴۱۷ و ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ ه، ص ۵۹۲).

۳- ارزیابی سایر دلائل بطلان رهن دین

افزون بر دلیل نخست (اشتراط قبض در عقد رهن)، طرفداران بطلان رهن دین به دلائل دیگری نیز استناد کرده اند، از آن جمله می توان از اجماع بر بطلان رهن دین که از سوی ابن

ادریس حلی و ابن زهره در کتاب سرائر و غنیه نقل شده است یاد نمود. صاحب ریاض نیز در این رابطه گفته است: "هرگاه شک کنیم که برای صدق مفهوم رهن عین بودن مال مرهون اعتبار شده است یا خیر، این تردید کافیسست که رهن غیر عین اعم از منفعت یا دین را نپذیریم" (طباطبایی، ۱۴۲۰ ه، ص ۱۹۳). همچنین گفته شده است: غرض از رهن، اطمینان دادن از پرداخت طلب است، در حالیکه نمی‌توان با رهن گذاشتن دین دیگری این وثوق و اطمینان را تحصیل نمود (نجفی، ۱۴۰۰ ه، ص ۱۱۶-۱۱۷).

ولی این دلایل چندان مورد اعتنا قرار نگرفته‌اند زیرا اولاً تحقق اجماع در این مسأله بشدت مورد تردید است، ثانیاً استناد به عموم دلیل لزوم وفاء به عقد (أوفوا بالعقود) و همچنین مطلق بودن نصوص وارده در رهن دین، مشروعیت رهن دین را اثبات می‌کند (طباطبایی، همان، ص ۱۹۴). و در پاسخ از دلیل سوم نیز می‌توان گفت که بدیهی است که مردم در سهولت پرداخت دین و یا تنگدستی با یکدیگر اختلاف دارند و چه بسا دیونی که تأدیة آنها مورد اطمینان است و می‌توان به آن اعتماد نمود، در حالیکه نسبت به دیون دیگر، چنین اطمینان و اعتمادی به پرداخت وجود ندارد (نجفی، همان). از سوی دیگر به هر اندازه که احتمال عدم پرداخت بدهی قوی باشد، باز هم به عنوان وثیقه بر درجه اعتماد طلبکار می‌افزاید و مدیون چنین وثیقه‌ای در حکم ضامن است، که ذمه او به تعهد مدیون اصلی ضمیمه شده است (نجفی، همان). وانگهی هرگاه مدیون دین، خود مرتهن باشد، دلیل مزبور کارائی نخواهد داشت (نجفی، همان).

بنابراین مهمترین دلیل نظریه بطلان رهن دین، عدم امکان قبض دین است، اما همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، صرفنظر از اینکه اصل شرطیت قبض در رهن بشدت مورد تردید است، ابتناء نظریه بطلان رهن دین بر نظریه اشتراط قبض نیز مورد انتقادات جدی قرار گرفته است. فقیه بزرگوار مرحوم صاحب جواهر در این رابطه ایرادات سه گانه‌ای را مطرح کرده و می‌گوید: اولاً تفاوتی بین قبض دین در مورد بیع صرف و یا هبة ما فی الذمه و رهن وجود ندارد زیرا قبض دین در هبة دین یا بیع صرف با تعیین فردی از کلی توسط مدیون و تسلیم آن به طرف مقابل، تحقق می‌یابد هر چند که مصداق تسلیم شده، فردی از افراد کلی است و نه خود آن، از این رو است که شهید ثانی رهن دین را به همین جهت صحیح و یا صحت آن را محتمل دانسته است (شهید ثانی، بی تا، ص ۲۱).

ثانیاً: هرگاه مرتهن مدیون دینی باشد که در نزد او به رهن گذاشته شده است، بدون تردید قبض دین تحقق خواهد یافت، که این امر مشابه "تصارف بما فی الذمم" است که فقها آنرا صحیح می‌دانند و این امر را تقابض آنچه در ذمه قرار دارد، به وسیله متعاقدین تلقی

می‌کنند، از این رو حکم به بطلان رهن در چنین موردی صحیح نیست. ثالثاً عدم امکان قبض نمی‌تواند علت بطلان رهن دین در نزد کسانی باشد که قبض را شرط لزوم رهن می‌دانند، زیرا نهایتاً به عقیده آنها رهن دین باید به علت عدم امکان قبض غیر لازم باشد و نه باطل، در حالیکه در کتاب غنیه حکم به بطلان رهن دین داده شده، در حالیکه نویسندگان آن قبض را شرط لزوم رهن می‌داند (نجفی، ۱۴۰۰ هـ). این اشکالات و ایرادات سبب شده است تا گروهی از فقها اعتقاد به صحت رهن دین داشته باشند. بدون شک این زمینه فقهی می‌تواند بستر مناسبی را برای تجدید نظر حقوقی در وضعیت رهن دین در حقوق ایران فراهم نماید.

۴- راه‌حل‌های عملی مشکل رهن دین

حقوقدانان معاصر تلاش‌های ارزنده‌ای را در جهت رفع مشکل رهن دین و امکان وثیقه‌گذاران اسناد تجاری صورت داده‌اند که ذیلاً آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) معامله با حق استرداد (راه حل عملی اول)

از آنجا که در معاملات شرطی که به طور معمول به صورت بیع یا صلح انجام می‌شود، قبض شرط صحت نیست، می‌توان از نهاد "معامله با حق استرداد" به جای رهن یا وثیقه استفاده نمود، نتیجه اینگونه معاملات که دیگر ویژه املاک نیست و طبق ماده ۳۴ قانون ثبت در اموال منقول نیز اجرا می‌شود، با رهن شباهت کامل دارد. در این معامله، خریدار شرطی که در واقع همان طلبکار است مال مورد انتقال را در هیچ صورتی به موجب عقد، تملک نمی‌کند و تنها می‌تواند با رجوع به اداره ثبت یا دادگاه، تقاضای فروش مورد معامله و وصول طلب خود را بکند، پس طلبکاری که مایل به وثیقه‌گزاردن طلب خویش است می‌توان آن را به طور شرطی و با حق استرداد به وثیقه‌گیرنده انتقال دهد و از بابت آن تحصیل اعتبار یا وام نماید. در نتیجه هرگاه مبلغی را که به وام گرفته است نپردازد، خریدار شرطی (وام دهنده) حق دارد از محل طلب مورد وثیقه، پول خود را وصول کند (کاتوزیان، ۱۳۵۱، ش ۳۵۶).

برخی از اساتید حقوق تجارت در انتقاد به این نظر گفته‌اند: ظهرنویسی به صورت معامله با حق استرداد، یکی از انواع ظهرنویسی مشروط است، چه در آن شرط می‌شود که دارنده فقط در صورتی که ظهرنویس به تعهد خود به موجب معامله اصلی عمل نکند، حق وصول برات را خواهد داشت، این انتقال مشروط برات اگر چه از نظر اصول حقوقی صحیح است، عملاً ایجاد مشکل می‌کند و بسیار بعید است که دست‌اندرکاران معاملات تجاری

بانکها) آن را بپذیرند براتی که بطور مشروط ظهرنویسی شده و وصول آن منوط به عدم اجرای تعهد اصلی است مورد قبول کسی قرار نمی‌گیرد زیرا در آن صورت مراجعه "دارنده" شرطی "به متعهد برات فقط در صورتی میسر است که دارنده برات ثابت کند ظهرنویس به تعهد خود در معامله اصلی عمل نکرده است و این با طبیعت برات که متضمن یک تعهد مستقل است سازگار نیست.

ب) ضمانت در پرداخت (راه حل عملی دوم)

تاجری که اسناد خود را به عنوان وثیقه واگذار می‌کند می‌تواند ضامن پرداخت شود، با این شرط که در صورت عدم پرداخت وجوه اسناد، وثیقه گیرنده حق مراجعه به وی را داشته باشد و ضمان باعث انتقال دین نشود، همچنین با این شرط که دین از محل مال کلی پرداخته شود، در این صورت ضامن باید مصداق تعیین شده دین را همچون وثیقه نزد خود نگاه دارد تا در صورت لزوم، مورد استفاده طلبکار قرار گیرد (امامی، بی تا، ص ۳۳۱).

ج) وکالت در تملک (راه حل عملی سوم)

بدهکار می‌تواند به بستانکار وکالت دهد تا طلب او را وصول کند و هر چه را به دست می‌آورد نزد خود به عنوان وثیقه نگاه دارد یا بابت طلب، تملک کند (کاتوزیان، ۱۳۵۱، ش ۳۵۶).

د) انتقال صوری (راه حل عملی چهارم)

جهت احتراز از راه‌حل‌های عملی پیشین و احتمال بروز پاره‌ای مشکلات ناشی از روابط حقوقی میان متعاقدین، بانکها غالباً وقتی اسناد بازرگانی را به وثیقه می‌پذیرند، عنوان رهن یا وثیقه به آن را نمی‌دهند، و در واقع سند بازرگانی از طریق ظهرنویسی ساده که علی القاعده حاکی از انتقال است به بانک واگذار می‌شود (همچون قرارداد خرید دین)، در این صورت ورشکستگی ظهرنویس تأثیری در حقوق وثیقه گیرنده نخواهد داشت و مالکیت سند عملاً به بانک انتقال یافته است (اخلاق، ۱۳۶۸، ص ۱-۲۳).

هر چند این راه حل به عنوان یک حيله قانونی، مشکلات مطروحه را مرتفع می‌سازد ولی در متن واقع و نفس الامر، مغایر با قصد و رضای طرفین و حقیقت موجود است و به هر حال بانک باید این حقیقت را به گونه‌ای در دفاتر خود منعکس نماید، مثلاً هرگاه وجوه حاصله از این نوع وثیقه‌ها کفاف بانک را نمود، مازاد را به حساب مشتری خود واریز کند. به منظور حل و فصل اختلافات احتمالی ناشی از این رویه، معمول بر این بوده است که بانکها در ظهرنویسی به عنوان وثیقه، قرارداد خاص با واگذارنده اسناد منعقد می‌سازند، در این

قرارداد مشتری به بانک اختیار تام و تمام می‌دهد که بانک پس از وصول وجوه ناشی از اسناد تجاری مورد وثیقه، ابتدا طلب خود را برداشت کند سپس باقیمانده را به حساب مشتری منظور نماید (اخلاقی، همان).

برخی این راه حل را قراردادی از مصادیق ماده ۱۰ قانون مدنی می‌دانند و آن را در این حد معتبر تلقی می‌کنند و بر این باورند که هرگاه دارنده اصلی اسناد تجاری ورشکسته شود، استفاده وثیقه گیرنده به عنوان مرتهن، دارای حق تقدم موجبی نخواهد داشت (نصیری، ص ۲۳).

بنظر می‌رسد بهترین راه حل پیشنهادی، همان راه حل معامله با حق استرداد است که از نظر حقوقی، کاملتر از سایر راه‌حلها است.

نتیجه

امروزه با توجه به تحولات اقتصادی و تجاری، مسأله رهن دین از ضرورت‌های زندگی جمعی محسوب می‌شود و غالب کشورهای دنیا نیز مشروعیت این امر را در نظام حقوقی خود پذیرفته‌اند، ولی در نظام حقوقی ایران هنوز این معضل وجود دارد که بانکها به علت غیرقانونی رهن دین نمی‌توانند به راحتی در ازاء اسناد مطالبات تجار به آنها وام و اعتبار اعطا نمایند، که این امر سدّ محکمی در راه توسعه تجارت و اقتصاد خواهد بود، لذا ضروری به نظر می‌رسد نهاد قانونگزاری کشور به کمک دکترین حقوقی به بازنگری جدّی در این موضوع پرداخته و گامهای مؤثری را در راه اصلاح و کارآمدن کردن قوانین بردارند، بدین منظور در این مقاله سعی شده است تا با مطالعه دقیق مبانی و مستندات فقهی بطلان رهن دین (م ۷۷۴ ق.م) و نیز نقد و ارزیابی آنها، و همچنین نقد دلایل لزوم قبض در عقد رهن - که خود از دلایل جدی و مهم بطلان رهن دین محسوب می‌شود - بستر مناسب جهت اصلاح قانون فراهم گردد و در پایان نیز اصلاح دو ماده ۷۷۲ و ۷۷۴ ق.م پیشنهاد شده است، یعنی در رابطه با لزوم قبض ماده ۷۷۲ ق.م بدین شکل اصلاح گردد که: "قبض شرط صحت رهن نیست" و در خصوص مورد رهن نیز ماده ۷۷۴ قانون مدنی اینگونه اصلاح شود که: "تمبر و اوراق بهادار و اسناد خزانه و دستور پرداخت و اوراق قرضه و به طور کلی آنچه که مالیت دارد می‌تواند رهنینه واقع شود".

مآخذ

- ۱- ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحدیث (قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴).
- ۲- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی؛ غنیه (قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ هـ).
- ۳- اخلاقی، بهروز؛ بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۴، آذرماه ۱۳۶۸.
- ۴- امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی (تهران، انتشارات اسلامی، بی تا).
- ۵- بحرانی، شیخ یوسف؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۰ (بیروت، مؤسسه النشر اسلامی، بی تا).
- ۶- جعفری لنگرودی، جعفر؛ حقوق مدنی (رهن و صلح) (تهران، ۱۳۷۰).
- ۷- حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه (بیروت، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ هـ).
- ۸- حلی، ابن ادریس؛ السرائر، ج ۲ (قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق).
- ۹- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)؛ قواعد الاحکام (قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ هـ).
- ۱۰- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)؛ مختلف الشیعه، ج ۵ (قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق).
- ۱۱- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)؛ تذکره الفقها (قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق).
- ۱۲- حلی، فاضل مقداد؛ کنز العرفان فی فقه القران، ج ۱ (قم، انتشارات اسماعیلیان).
- ۱۳- شهید ثانی؛ مسالک الافهام، ج ۴ (چاپ سنگی، بی تا).
- ۱۴- شیخ طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الاحکام (بیروت، دارالتعارف، بی تا).
- ۱۵- طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل، ج ۹ (قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۲۰ هـ).
- ۱۶- طبرسی، ابي علی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القران (تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۴).
- ۱۷- طوسی، محمد حسن؛ الخلاف، ج ۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ).
- ۱۸- عاملی، محمدجواد؛ مفتاح الکرامه، ج ۵ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا).
- ۱۹- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ هـ).

- ۲۰- فیض کاشانی، محمدحسن؛ مفاتیح الشرایع (قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱هـ).
- ۲۱- قانون مدنی، جهانگیر منصور.
- ۲۲- قرآن کریم.
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر؛ دوره حقوقی مدنی؛ عقود معین، ج ۳ (تهران، ۱۳۵۱).
- ۲۴- کاشف الغطاء، محمدحسین؛ تحریر المجله، ج ۲ (قم، مکتبه الفيروزآبادی، ۱۳۵۹).
- ۲۵- میرزا قمی، ابوالقاسم؛ جامع الشتات، ج ۲ (انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۷۵).
- ۲۶- نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، ج ۲۵ (بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰هـ).
- ۲۷- نصیری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر اسناد بازرگانی، جزوه درسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.